

«انقلاب دوم» در خیابان طالقانی

نگاهی به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

عباس رضایی
دانشجوی دکترای تاریخ

چکیده

تاریخ معاصر ایران آکنده از رویدادهای بزرگ و کوچکی است که هر کدام تأثیرات متفاوتی بر مسائل سیاسی و اجتماعی ایران گذاشته است. در رأس این رویدادها انقلاب اسلامی ایران است که نه تنها سپهر سیاسی ایران، بلکه چهره خاورمیانه و حتی جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. از جمله حوادث مربوط به انقلاب ایران، تسخیر سفارت آمریکا در همان آغازین سال‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است که ضمن ایجاد دسته‌بندی‌های سیاسی جدید در میان گروه‌های سیاسی درون انقلاب، رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از همان فردای وقوع حادثه تا به امروز، از هم گسسته است. پرداختن به چرایی وقوع چنین اتفاقی بزرگ، موضوعی است که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم.

مقدمه

در روزنامه کیهان بعد از ظهر ۱۳ آبان ۱۳۵۸ گزارشی آمده بود که به چاپ سوم روزنامه منجر شد. گزارشی از این قرار بود: «صبح امروز گروهی که در جمع تظاهرکنندگان مراسم دانشگاه شرکت داشتند و از خیابان طالقانی عازم دانشگاه بودند جلو سفارت آمریکا شروع به دادن شعارهای ضدامپریالیستی کردند و از بالای در و دیوار سفارت خود را به محوطه سفارت رساندند و آنجا را اشغال کردند. این جریان در ساعت ۱۱ صبح امروز اتفاق افتاد و گروهی که وارد سفارتخانه شده‌اند بین ۱۵ تا ۳۰ نفر هستند...»^۱ این خبر البته نه‌چندان ناگهانی بود که فصلی نوین را در آینده سیاسی حکومت تازه بنیان جمهوری اسلامی ایران رقم زد و رابطه ایران و آمریکا را به‌طور رسمی قطع کرد. فردای روز اشغال سفارت، روزنامه‌ها پر بود از گزارش این رخداد تاریخی که بزرگ‌ترین چالش و بحران در روابط ایران و آمریکا را در تاریخ معاصر ایران رقم زد.

دلایل اشغال سفارت

در ۱۳ آبان ۵۸ فضای سیاسی ایران به کلی متفاوت از سال گذشته بود و با توجه به حضور شاه در آمریکا، روابط دو کشور روزبه‌روز به تیرگی بیشتر میل کرد و لذا حمله به سفارت را موجه جلوه می‌داد. به‌طور خلاصه، آنچه که به‌عنوان دلایل اصلی مواجهه انقلاب اسلامی با آمریکا و تصمیم به اشغال سفارت آمریکا به‌عنوان «لانه جاسوسی»^۲ مطرح است، عبارت از موارد زیر می‌باشد:

الف. خاطره تلخ کودتای آمریکایی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ذهن مردم ایران

پس از کودتای ۲۸ مرداد ایران تبدیل به حیات





**سفارت، مرکزی برای
جاسوسی و رصد
کردن تمامی اتفاقات
ایران در جهت کنترل
انقلاب و احیاناً نابودی
آن بود. اتاق کنترل
و هدایت تمامی
مخالفان سیاسی و
گروهک‌های مخالف
انقلاب بر اساس اسناد
مکشوفه از سفارت
آمریکا بود**

آمریکا افزایش داد. علاوه بر این مسئله باید به احیای قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۱ اشاره کرد که بنا به درخواست آمریکائیان و با موافقت رژیم شاه به آنان واگذار شد. این قانون که قبلاً از سوی انگلستان و روسیه مورد بهره‌برداری قرار گرفته و لغو شده بود، مجدداً به جریان انداخته شد. کاپیتولاسیون حقی است که در عرف بین‌الملل به صورت محدود به مأموران سیاسی دولت‌ها در محل مأموریتشان داده می‌شود، اما در ایران به همه اتباع آمریکایی و کارکنان حتی خدمه آن کشور داده شد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۳۰۸) رژیم شاه سعی داشت از افشای این قانون که در صورت اجرا علاوه بر نقض حاکمیت ملی ایران و از بین بردن استقلال قضایی کشور به نوعی توهین به ملت ایران به شمار می‌رفت، مانع شود اما چشمان تیزبین حضرت امام خمینی (ره) متوجه آن شد و در سخنرانی خود در آبان همان سال به آن اعتراض شدیدی کردند. (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶)

بر این دو عامل، باید تثبیت همه‌جانبه قدرت آمریکا در ارکان مختلف جامعه ایرانی و غارت منابع ثروت و سرمایه‌های مملکت را افزود. آمریکاییان در قالب مشاوران نظامی و اقتصادی خود و حضور چشمگیر کمپانی‌های نفتی‌شان در ایران نفت ایران را به بهایی ارزان خریداری می‌کردند، و در مقابل سیل صادرات

خلوت آمریکا در منطقه خاورمیانه شده بود، و لذا اشغال ۴۴۴ روزه سفارت آمریکا و اکنشی بود به تحقیر ملتی که مردمی‌ترین دولت‌نش (یعنی دولت ملی دکتر مصدق) را در پی آن کودتا با حمایت مستقیم آمریکا از دست داده بود. این توطئه سنگین علیه نهضت ملی ایران و بازگشت مجدد استبداد پهلوی، هیچ‌گاه از حافظه تاریخی ملت ایران محو نشد و خاطره تلخ آن اذهان ایرانیان را به شدت درگیر خود ساخته بود. شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ کمک مالی فوق‌العاده‌ای به ارزش ۱۴۵ میلیون دلار از ایالات متحده آمریکا دریافت کرد تا دولت را از ورشکستگی نجات دهد. و همچنین از همکاری فنی سازمان اطلاعاتی اسرائیل، سیا (CIA)، و اف. بی. ای (F.B.I) برای تشکیل سازمان مخفی جدیدی با عنوان سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، استفاده کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۵۱۶) شاه بدون کمک آمریکا به هیچ‌وجه نمی‌توانست این گونه استبداد خود را بر دوش ملت مظلوم ایران استوار سازد. آمریکا در همه شئون مملکت ایران دخالت می‌کرد و مشاوران نظامی امنیتی آن تسلط زیادی بر شاه و سایر وابستگان به حکومت داشتند. بنابراین ملت ایران تداوم استبداد را با کمک استعمار نوین آمریکا از سال ۱۳۳۲ به بعد با تمام وجود خود حس می‌کردند. در همین زمینه، آمریکا با اجرای طرح‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مدنظر خود، وابستگی ایران را به

سیطره آمریکا قرار گرفت. به گونه‌ای که شاه در آخرین روزهای حیات خود به وزیر خزانه‌داری دولت کارتر چنین می‌گوید: «ارتش در دست شما بود، اقتصاد مملکت را خود شما اداره و برنامه‌ریزی می‌کردید، هیچ چیز در دوران من بدون نظر و هماهنگی با شما انجام نمی‌گرفت و از دید شما پنهان نبود.» (دادگر، ۱۳۸۰ مصاحبه با روزنامه رسالت)

این حجم از دخالت آمریکا در همه ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بعد از ۱۳۳۲ که عملاً این ابرقدرت جدید را جایگزین انگلستان در ایران کرده بود، برای مردمی که در خلال این سال‌ها، با تمام وجود در راه آزادی و رهایی از چنگال استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه می‌کردند بسیار سخت بود و این مسئله‌ای که خود آمریکایی‌ها نیز به آن اذعان داشتند و طبق سندی که در سفارت آمریکا به دست آمده، در جواب این سؤال که چرا ایرانیان از آمریکایی‌ها به شدت آزاده‌اند؟ جواب **جان گریوز** به‌عنوان یکی از اعضای سفارت این است که: «آمریکایی‌ها برای مدت زیادی در بسیاری

تسلیمات نظامی خود را به ایران که بزرگ‌ترین خریدار آن‌ها بود روانه می‌کردند. تعداد بی‌شمار مستشاران نظامی آمریکا با احتساب خانواده‌های ایشان در سال ۱۳۵۷ بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر بودند که همگی صاحب مشاغل زیادی بودند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۰۶) افزایش تعداد آمریکایی‌ها در ایران، گسترش همه‌جانبه روابط دیپلماتیک و محوریت آمریکا در تمامی برنامه‌های رژیم به همراه ضرورت‌های نظام دو قطبی و نقش ایران در ائتلاف با غرب، زمینه‌های تسلط بیش از پیش آمریکا بر ایران را فراهم کرده بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی، «استبداد سیاسی» نیز در جامعه ایران حاکم باشد. به طوری که بسیاری از تحلیل‌گران، دوران بعد از کودتا را با واژه‌هایی همانند «دولت دست‌نشانده» تبیین کرده‌اند.

(از غندی، ۱۳۸۳: ۲۸۳ و ۲۸۴)

عقد قراردادهای دو جانبه ایران و آمریکا نتیجه‌ای جز تشدید وابستگی و مستحکم شدن پایه‌های حاکمیت آمریکا در ایران نداشت و کاملاً تحت



از جنبه‌های زندگی ایرانیان نمایان بوده‌اند. و من با فروتنی اظهار می‌دارم که در هر نقطه‌ای که حضور ما آمریکایی‌ها آنقدر زیاد باشد که به‌طور گسترده بر متن جامعه تأثیر بگذارد، به تدریج بحران‌های ارتباطی جدی شکل خواهد گرفت...»^۳ به همین علت بود که نه تنها در فردای پیروزی انقلاب، بلکه سال‌ها قبل از این پیروزی حرف و شعار مردم مبارز ایران از همه گروه‌های سیاسی، مبارزه با استکبار آمریکا بود. بنابراین مسلم و مبرهن است که تبدیل چنین فضایی، مردم را رودرروی اقدامات آمریکا قرار می‌داد و مردم که خاطره تلخ آن دوران را در خاطر داشتند به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند که در آن شرایط سفارت آمریکا به‌طور مخفیانه به توطئه‌های خود علیه انقلاب نوپای ایران، جامه عمل بپوشاند.

ب. اجرای طرح‌های مختلف آمریکا در جهت شکست انقلاب ایران

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا که از این واقعه زخم خورده و منافعش در ایران به خطر افتاده بود، تلاش می‌کرد تا با این پدیده مقابله کند. به همین علت، برنامه‌ها و نقشه‌هایی را علیه انقلاب اسلامی ایران، که اسناد سفارت نیز گواه آن است، به اجرا درآورد. اسناد سفارت نشان می‌دهد که شناسایی دقیق احزاب، چهره‌ها و رویدادهای ایران مورد نظر آمریکا بوده است تا بتواند تأثیر لازم را در جریان انقلاب بگذارد و احیاناً مسیر انقلاب را به نفع خود برگرداند و یا آن را ساقط کند. این امر را در سند زیر به خوبی می‌توان دید:

«ما نیاز به گزارش مذاکرات مهم در سفارت داریم... ما احتیاج به عوامل اساسی که باعث بنای بهتر معلوماتمان در مورد ایران انقلابی شود، داریم... در مقابل حوادث مهم به گزارش سریع و هشیارانه نیاز داریم. برای مثال وقتی بازگان از روحانیون در کابینه استفاده کرد... وقتی راهپیمایی وحدت انجام می‌شود، وقتی ملی کردن اعمال گردید...، احتیاج به پیام کوتاه و سریع سفارت با تحلیل مناسب می‌باشد»^۴ سفارت، مرکزی برای جاسوسی و رصد کردن تمامی اتفاقات ایران در جهت کنترل انقلاب و احیاناً نابودی آن بود؛ اتاق کنترل و هدایت تمامی مخالفان سیاسی و گروهک‌های مخالف انقلاب براساس اسناد مکشوفه از سفارت آمریکا بود.

در جای دیگری از اسناد به‌دست آمده از سفارت آمریکا، **جان گریوز** در نامه‌ای به رؤسای خود در واشنگتن برای تضعیف وحدت ملی و ایجاد هرج

و مرج در کشور و در نهایت سقوط حکومت ایران پیشنهاد می‌دهد. او می‌گوید: «من حداقل دو سناریو و برنامه را که می‌تواند به هرج و مرج در کشور و سقوط تدریجی بینجامد، در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که بر اثر نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشند و اگر به‌نحوی غلط با این‌ها برخورد شود، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گردد... تا توده‌ها به مخالفت با رهبران مذهبی برخیزند. سناریوی دیگر نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس است. هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی شود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی گردد.»^۵ در جایی دیگر آمده است که: «در صورت درگیری ارتش با این جریان، بافت و سیستم ارتش که وابسته به آمریکا می‌باشد، به خاطر پرداختن به درگیری دست نخورده باقی می‌ماند و همچنین احتیاج به لوازم یدکی، این وابستگی را تشدید می‌کند و در نتیجه کانال نفوذی آمریکا باز می‌ماند.»

با تصرف جاسوس خانه آمریکا، این تلاش‌ها ناکام ماند. تسخیر لانه جاسوسی برای مقابله با سنگ‌اندازهای آمریکا در برابر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی اقدامی پیشگیرانه بود.

ج. حضور شاه در آمریکا

در بررسی علل اشغال سفارت آمریکا، دلایلی وجود دارد که از آن‌ها به‌عنوان علل اصلی و ساختاری وقوع چنین رخدادی باید یاد کرد که در سطور بالا به آن‌ها اشاره رفت. اما برخی علت‌های این حادثه ریشه‌ای و بنیانی نبودند و به‌عنوان جرقه‌های آغاز این رخداد می‌شود به حساب آورد که یکی از این جرقه‌ها ورود شاه به آمریکا بود. محمدرضا شاه پس از ترک ایران، با سرنوشتی ناملازم مواجه شد. او که روزی در میان دوستان هم‌پیمان خود از نفوذ زیادی برخوردار بود، در فردای پیروزی انقلاب حتی از سوی کشورهای دوستش نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفت. وی مدتی در مراکش و سپس به مدت ۱۱ هفته در باهاماس، بعد از مدتی در مکزیک، ۱۰ هفته در آمریکا برای معالجه و مدت کوتاهی هم در پاناما بود و سرانجام به مصر رفت. همچنین در این مدت، انگلیس، سوئیس، اردن و فرانسه از پذیرش وی خودداری کردند. اما پر تنش‌ترین و حساس‌ترین حضور او در کشورهای مختلف، حضور در آمریکا بود.

دولت کارتر، چندین ماه زودتر از آنکه سفارت به

امام خمینی (ره) در
سخنرانی خود در
۱۴ آبان و به فاصله
یک روز از اشغال
سفارت آمریکا را
«شیطان بزرگ»
نامید و به سفارت
آمریکا لقب «لانه
جاسوسی» داد و
به‌طور علنی اقدام
دانشجویان را تأیید
کرد و گروه‌ها و
دسته‌های سیاسی
را به همراهی
فراخواند

تسخیر در آید، به بهانهٔ معالجهٔ پزشکی، به شاه اجازهٔ ورود به این کشور را داده بود. البته ورود او به آمریکا به راحتی اتفاق نیفتاد و مخالفان زیادی در دستگاه حاکمه آمریکا داشت. علاوه بر مخالفت‌های وزارت خارجه آمریکا، و همچنین سفارت آمریکا در ایران نسبت به این تصمیم که منافع آمریکا بود، رایزنی‌های **راکفلر و کسینجر** باعث شد تا سرانجام کارتر با آمدن شاه به آمریکا موافقت کند.

بعدها مشخص شد که علت این حمایت، سهام‌دار بودن آن‌ها در گروه بانکی چیس مانهاتان بوده است؛ بانکی که بخش عمده‌ای از دوازده میلیارد دلار پول ایران در آن قرار داشت. همچنین این بانک‌ها نگره‌دارندهٔ بخشی از سرمایهٔ خاندان پهلوی نیز بود. علاوه بر این، نفوذ این گروه در محافل آمریکایی باعث شد تا کارتر در آستانهٔ انتخابات ریاست جمهوری سعی کند آن‌ها را از خود نرنجاند و بر این اساس اجازهٔ ورود شاه به آمریکا را داد. (جیمزبیل، ۱۳۷۱: ۴۳۳) بر این افراد باید **برژینسکی**، مشاور امنیت ملی آمریکا را نیز افزود که با آنان هم‌عقیده و معتقد بود که عدم پذیرش شاه موجب تردید متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در جلب حمایت این کشور در مواقع بحرانی می‌شود و عواقب وخیمی را به نفع سیاست اتحاد جماهیر شوروی به بار می‌آورد. (برژینسکی و سایروس ونس، ۱۳۶۲: ۱۷۰)

مردم ایران این اتفاق را به‌عنوان مقدمه‌ای برای طرح‌ریزی یک توطئهٔ جدید، در سرنگونی جمهوری اسلامی تعبیر کردند. از همان آغازین روزهای ورود شاه به آمریکا اعتراضات آغاز شد و ایرانیان مقیم آمریکا در مقابل بیمارستانی که شاه در آن بستری شده بود دست به اعتراض زدند و در ایران نیز راهپیمایی‌ها و اعتراضات نسبت به این مسئله آغاز شد.^۷ در میان کارمندان مستقر در خود سفارت نیز آمادگی شنیدن خبر حمله به سفارت وجود داشت، چنان‌که راکی سیک‌من می‌نویسد: «با ورود شاه به آمریکا، احساسات ضدآمریکایی شدت گرفته بود و با توجه به احتمال ازدحام جمعیت و شورش، همه نیروهای نظامی از ۳ نوامبر ۱۹۷۹ به حالت آماده‌باش درآمده بودند تا از سفارت محافظت کنند.» (سیک‌من، ۱۳۸۹: ۵) در همین حال، گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که شدیداً با سیاست‌های آمریکا در مقابل ایران مخالف بودند و از چند هفته پیش تر فکر تسخیر سفارت آمریکا را در سر می‌پروراندند، تصمیم به تصرف سفارت و دستگیری اعضای آن گرفتند. این

اتفاق را حتی گری‌سیک نیز پیش‌بینی کرده بود، چنان‌که می‌نویسد: «وایل صبح روز یکشنبه، ۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ در منزل خود خوابیده بودم که از اتاق وضعیت کاخ سفید به من تلفن و اطلاع داده شد که سفارت آمریکا در تهران اشغال شده است. این خبر مرا متعجب نکرد؛ زیرا ما، از دو هفته پیش که به شاه اجازه داده شده بود وارد ایالات متحده شود، انتظار درگیری و خشونت را داشتیم» (گری‌سیک، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

بدین ترتیب ورود شاه به آمریکا، به سرعت بخشی جریان تسخیر سفارت آمریکا کمک فراوانی رساند.

د. تفاوت دیدگاه دولت موقت و شورای انقلاب

اعضای دولت موقت و در رأس آن‌ها مهندس مهدی بازرگان، کوتاه کردن دست آمریکا از امور داخلی ایران را کافی می‌شمردند و مبارزه همه‌جانبه با آمریکا و درگیر شدن با منافع آن کشور در منطقه را به صلاح نمی‌دانستند. از جنبهٔ عملی نیز وابستگی شدید اقتصادی و نظامی ایران به آمریکا و وجود قراردادهای بلاتکلیف، موجب می‌شد که دولت موقت در قبال آمریکا راه احتیاط را در پیش گیرد. اما این دولت چنان‌که آمریکایی‌ها نیز بدان واقف بودند، توان مقابله با موج سهمگین ضدآمریکایی ملت ایران را نداشت. در عین حال دخالت‌های مکرر آمریکا در امور داخلی ایران، مسئولان دولت موقت را در برابر مخالفان بهبود روابط با آمریکا در موضع انفعال قرار می‌داد. از سوی دیگر امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی مهمی که در خرداد ۵۸ ایراد کرد، دربارهٔ روابط با آمریکا خاطرنشان ساخت که: «روابط ایران با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است و ملت ایران احتیاجی به رابطه با این کشور ندارد.»^۸ اسناد کشف شده از سفارت آمریکا نیز مؤید همین نظر است و نشان از نگرانی آمریکا از زیان‌های اقتصادی ناشی از قطع روابط سیاسی با ایران دارد.^۹

این وضعیت دوگانهٔ حاکم بر کشور در نوع دیدگاه نسبت به رابطه با آمریکا، روزبه‌روز فاصلهٔ عمیق‌تری را بین نیروهای حاضر در حاکمیت ایجاد می‌کرد؛ و از سوی دانشجویان و مردم غیر قابل پذیرش بود که شاه ایران که باید پاسخگوی اقداماتش علیه مردم باشد، اکنون در خاک آمریکا به سر ببرد و دولت موقت هم از رابطه با آمریکا حرف بزند. به همین دلیل گروهی از دانشجویان که خود را به دانشجویان پیرو خط امام (ره) موسوم کرده بودند، تصمیم گرفتند به اقدامی انقلابی در این زمینه متوسل شوند. به همین

دلیل وقتی امام خمینی (ره) در پیامی که در روز ۱۰ آبان صادر و دانش‌آموزان، دانش‌گامیان و محصلین علوم دینی را توصیه کرد که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند، دانشجویان پیرو خط امام (ره)، برای اقدامی اساسی در مقابل دسیسه‌هایی که احتمال می‌دادند زیر سر سفارت آمریکا باشد (که همین‌طور نیز بود) آماده شدند. یکی از دانشجویان دست‌اندر کار در تسخیر سفارت معتقد است «این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که کارهایی که صورت می‌گیرد، نباید ناهماهنگ و خودبه‌خودی باشد. به‌نظر می‌رسید این کارها، باید از جایی هدایت شود و این تصور در بین دوستان وجود داشت که این کارها به‌نحوی مستقیم، یا غیرمستقیم به وسیله آمریکا هدایت می‌شود.» (شاه‌علی، ۱۳۸۵: ۳۱)

تحلیل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) از شرایط و خطرهایی که متوجه انقلاب شده بود کاملاً منطقی و مطابق با واقعیت‌ها بود.^{۱۰} بنابراین دانشجویان برای به چالش کشیدن سیاست‌های دولت موقت در قبال رفتار آمریکا و همچنین جلب توجه افکار عمومی جهان نسبت به رفتار آمریکا در قبال پذیرش شاه در خاک خود، تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا گرفتند. از سویی دیگر آنان برای عقب راندن گروه‌های چپ و مارکسیستی و خلع سلاح کردن آنان، نیاز به اقدامی بزرگ و مؤثر داشتند که همین امر نیز منجر به تصمیم بزرگ و مهم آن‌ها در تسخیر سفارت آمریکا شد.

مجموعه عوامل فوق‌الذکر منجر به تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ از سوی دانشجویان شد. مرحوم سید احمد خمینی (ره) در شامگاه روز ۱۳ آبان به نمایندگی از امام خمینی (ره) در جمع دانشجویان حضور یافت و سپس به قم بازگشت و رهبر انقلاب را از جزئیات آنچه رخ داده بود، مطلع ساخت. امام (ره) هم در سخنرانی خود در ۱۴ آبان و به فاصله یک روز از اشغال سفارت، آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید و به سفارت آمریکا لقب «لانه جاسوسی» داد و به‌طور علنی اقدام دانشجویان را تأیید کرد و گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را به همراهی فراخواند. (شاه‌علی، ۱۳۸۵: ۴۷) ایشان، تسخیر لانه جاسوسی را واکنش طبیعی دانشجویان دانست و فرمود: «توقع این است که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگهدارند و حمایت از او بکنند و اینجا هم مرکز توطئه‌گری درست بکنند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما و جوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند...»^{۱۱}

پیامد تسخیر سفارت

نخستین پیامد تسخیر سفارت در حوزه سیاست داخلی ایران به وقوع پیوست و آن استعفای دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان بود. این استعفا از سوی امام خمینی (ره) پذیرفته شد و پس از دولت موقت، شورای انقلاب اداره امور کشور را به دست گرفت. در ادامه این رویداد و در حوزه روابط بین‌الملل، بحران گروگان‌گیری یا بحران ۴۴۴ روز در رابطه بین ایران و آمریکا آغاز شد. فرایندی که از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ آغاز و تا ۳۰ دی ۱۳۵۹ هم‌زمان با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی طرفین به پایان رسید. در بُعد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در مناسبات سیاسی‌اش با کشورهای جهان، نیز دوره‌ای از قطع رابطه سیاسی ایران با آمریکا آغاز شد که تا به امروز تداوم پیدا کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، شماره ۱۰۸۴۷
۲. این تعبیر را امام خمینی (ره) در سخنرانی ۱۴ آبان یعنی یک روز پس از تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام به کار بردند.
۳. اسناد لانه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۹۹.
۴. اسناد لانه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۴۹.
۵. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱-۶، ص ۲۹۰.
۶. منظور ناآرامی‌های ایجاد شده از سوی گروه‌های مخالف نظام در نقاط مختلف کشور است.
۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۶، ص ۵.
۸. صحیفه نور، ج ۵، ص ۷۳
۹. ن. ک: اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۵، ص ۱۵۰.
۱۰. مصاحبه حمید انصاری با پایگاه خبری جماران. ۱۳۹۵/۸/۱۵
۱۱. صحیفه نور، جلد ۱۰، ۱۴۶.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند؛ **ایران بین دو انقلاب**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۲. ازغندی، علی‌رضا؛ **روابط خارجی ایران**، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۳. **اسناد لانه جاسوسی**، جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۴. برژینسکی و ساپروس ونس؛ **توطئه در ایران**، ترجمه محمود مشرفی، تهران: نشر هفته، ۱۳۶۲.
۵. جیمز بیل؛ **شیر و عقاب**، ترجمه فروزنده برلیان، نشر فاخته، ۱۳۷۱.
۶. دادگر، حسن؛ **بررسی ارتباط با آمریکا**، مصاحبه با روزنامه رسالت ۱۴ آبان ۱۳۸۰.
۷. راکی، سبک‌من؛ **گروگان‌گیری ایرانی**، ترجمه مریم کمالی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۶، ص ۵.
۸. شاه‌علی، احمدرضا؛ **تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۹. **صحیفه امام**، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، جلد‌های ۱، ۵، ۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: ۱۳۸۹.
۱۰. گری سبک، **همه چیز فرو می‌ریزد**، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷.